

باقی نمانده : بشارة طوائف مختلفه که تابع دینات برهما هستند ،
 دینات مزبور بمذاهب متعدده و عقاید گوناگون منقسم شده
 است . توحید ، شرک و تعدد الهه ، پرستش حیوانات و
 جادات ، عبادت شیاطین و نیاکان و غیره و غیره . در تحت
 اسم دینات برهما ، میان مذاهب مختلفه هند موجود است . در
 صورتی که اگر بتدرجات کتاب [ویدا] رجوع کنیم کمتر
 بخدایان متعدده و عقاید عجیب و غریبی که تا اواحد دور دست
 هند ریشه دوانیده است مصادف میشویم . اسم این کتاب
 آسمانی نزد جمیع هندوها مقدس و محترم است و ما از تالیف
 آن هیچ چه در فکر ، اعتقادات هندو آشنایی نیست .
 دینات اسلام که بت آنجا حیل ، راه یا آمده
 میدهد نیز دچار همین اختلاف و تسنن گردیده است : دینات
 اسلام در ایران ، هندستان و هندوستان حیل از همدیگر
 متفاوت و متمایز است . در هند چون عقاید سابقه اهالی به
 تعدد الهه بوده و اصول شرک کاملاً با معتقدات قدیمه آنها
 آمیخته بوده است ، بزودی توانستند بزرگترین دیانت‌های توحیدی
 را بشرک و اوهم سخیفه خورد آورده بکنند . قریب پنجاه
 میلیون خندی موجود است که محمد (ص) و سایر اولیاء را
 در عداد خدایان در آورده و بسایر معبود های سابقه خود

اضافه کرده اند . با وجود آنکه يك بسبب عمده انتشار دیانت اسلام ، اصول مساواتی است که در دیانت مزبور موجود است مع ذلک میان مسلمانان هند نتوانسته است ایجاد مساوات کند . در بعضی از بلاد دکن و قبائل (دراوید) دیانت اسلام بطوری تغییر شکل داده است که تقریباً ممکن نیست آنرا از دیانت برهمنی تمیز داد . مکر باسم محمد و مسجد جامع

لازم نیست به هندوستان برویم تا بفهمیم اسلام در انتقال از يك ملق بملک دیگر چگونه تغییر یافته است ، يك نظری بمسئله الجزایر برای اثبات این مدعا کافی است

ساکنین این مملکت عبارتند از بربریمای بومی و عرب و هر دو هنوز مسلمانند ولی عقاید اسلامی آنها خیلی از هم متفاوت است ؛ بربرها تا هنوز هم بتعدد زوجات که از مصرحات قرآن است عقیده ندارند و دیانت اسلام را بلوثشرك و بت پرستی آورده کرده اند

در اروپا نیز دیانت محکوم همین تبدلات و تغییرات شده است اگر چه کتاب آسمانی و تعالیم دینی آنها یکی است ولی در تفهیم و تاویل معانی آن و عمل بمقتضای تعالیم مزبوره اختلاف دارند . در میان آنها بیکه باسم عیسوی معرفی شده اند ، بت پرست هم وجود دارد ، مانند اهالی بریطانی سنی و مثل اسپانیولها که مخلوقات

را هم سزایش میکنند و مانند ایتالیائی ها که در قراء و دهات حضرت مریم را میپرستند .

اگر در مطالعات خود عمیق شویم می بینیم موجد مذهب پروتستان ، همان اختلاف و تباہی است که در حالت روحیه و اخلاق اجتماعی ملل جنوبی و شمالی اروپا موجود است زیرا شمالی ها بطور عموم ، برخلاف اقوام جنوبی ، با استقلال و آزادی فکر و فلسفه موصوف اند

اگر بخواهیم نظریات خود را در این موضوع کاملاً تشریح نمایم خیل از اسلوب کتاب پرت خواهیم شد و در اینجا بذكر همین مختصر قناعت نموده و مطالعات خود را بطور اختصار متوجه افت و نظامات اجتماعی مینماییم

نظامات اجتماعی بشر نیز ، مانند دیانت آنها ، در حالت انتقال ، مطابق سلیقه و ادراکات ملل ، دستخوش تغییر و تبدیل میشود برای اثبات این مدعا ، چندان بیجا و خم و مطالبات دور و دراز لازم نیست ، فقط کافی است خواننده عطف توجہی بملل مختلفه دنیا بنماید و نظامات اجتماعی که عادتاً بیک اسم نامیده میشود در ملل مذکوره بگاہ کند و بتفاوت فاحشی که در میان

آنها را چون است اعتراف کند - این موضوع بخصوصه را ،
بطور مفصل جداگانه ، در قسمت ممالک آمریکا بیان
خواهیم کرد

نظامات اجتماعی هر ملتی زائیده شده احتیاجات همان ملت
است و ابدآ اراده يك طبقه یا يك دوره در ایجاد یا تغییر آن
موثر نیست .

هر ملتی دارای گذشته های مخصوص و احتیاجات مخصوص
است و ادوار معینی را طی کرده است که از مجموع آن سوابق
و حوادث تاریخی و احتیاجات ، يك منح افکار و سلیقه و
روحیاتی برای آنها تهیه شده است که موثر آنها محسوب
میشود و بخود آنها اختصاص دارد .

چون قوانین و تشکیلات اجتماعی هر ملتی تراوش فکر و
احساس آن ملت و زائیده روحیات موروثه آنهاست و آن نظامات را
برطبق حوائجی که خود آنها حس کرده اند ایجاد نموده اند پس
با لطیفه سیستم زندگانی اجتماعی هر ملتی مخصوص بخود آنهاست
و نمیشود آنها را به ملت دیگری که از حیث حالات روحیه و
ساختن فکری با ملت مزبور مناقض است ، انتقال داد .

دریم حکومت و طرز تشکیلات دولتی ، در تغییر و تطور
ملل ابدآ موثر نیست . هر ملتی میخواهد به بین قوانین و نظامات

دنیا را برای خود اختیار کرده و اجرا نماید ولی نمیتواند زیرا
تخصیصات او مطابق ساختن فکری و روحیات قومی و سابقه
موروثه اوست و اگر هم فرض کنیم بر حسب اتفاق و ندوت
قوانین و نظامات اجتماعی ملت دیگری را تقلید کرد ، بحفظ آن
و ابقاء آن قادر نخواهد بود ؛ انقلابات و تغییرات متوالیهایی که
در مدت يك قرن بر طرز حیات اجتماعی ما (مراد ملت فرانسه
است) داده میشود برای اذعان سیاستمداران ما باین حقیقت
مسلّم کافی است .

من گمان میکنم کمتر کسی باشد که تصور کند يك شخص ،
هر قدر مقتدر و توانا باشد ، بتواند منشأ تغییرات بزرگی در
اجتماع بشود ، مگر بعضی از اشخاص سطحی که تصور میکنند تغییرات
بزرگ اجتماعی بوسیله او امر مقامات عالیه سهل و آسان است . نظامات
و قوانین موضوعه هیچ قدر و قیمتی ندارند مگر از این نقطه نظر که دلیل
بر انقلاب فکر و تغییر اخلاق اجتماعی باشد ، یعنی تغییر رژیم یا
ایجاد نظامات جدیدی تابع انقلاب فکری و نتیجه تغییر روحیات
عمومی است ؛ نه مقدمه آن ؛ نظامات و قوانین موضوعه نمیتوانند
اخلاق را تغییر دهند و نمیتوانند ایجاد عقیده و ایمان کنند
همچنانیکه نمیتوانند عقیده و ایمان را مست نایند ، یعنی نمیتوانند
يك ملت را بیسکالی و استقلال کرده و بآنها یاد بدهند که چگونه

در خود حکومت کنند ، همچنانیکه نمی توانند حس آزادی و استقلال طلبی را از يك ملتی سلب نموده و آنها را طوری کنند که غل و زنجیر برای گردن خود آفتابا کنند .

• • •

همچنانیکه گذار خود را در موضوع نظامات مختصر کردیم ، در موضوع السنه باین اشاره قناعت میکنیم که زبان هم در انتقال از ملتی به ملت دیگر محکوم تغییر و تبدیل است ، اگر چه بوسیله نوشتن آرا ضبط کنند : گلوها بعد از دو قرن از فتح روم زبان لاتین را اتخاذ کردند ولی بزودی بطریق احتیاجات و روحیات خود تغییراتی در آن وارد ساختند که پس از چندی زبان فرانسه جایه ایجاد شد .

ملل مختلفه نمیتوانند در طول يك مدت مدیدی دارای يك زبان باشند . گاهی ممکن است بواسطه تسخیر یا روابط لازمه تجارتی ، يك ملتی بغیر زبان اصلی خود تکلم کند ولی پس از چند قرن زبان مزبور بکلی مخالف ریشه اصلی خود خواهد شد و هر قدر روحیات دو ملت مزبور بیشتر متباین باشد این اختلاف و تفاوت لسانی فاحش تر میشود .

یکی از مطالب مهم اینست که ملل مختلفه به لغت های مختلفه

تکلم میکنند . یعنی هر قدر میان دو ملت اختلاف نژادی و
 روحی باشد ، بهمان نسبت تقریباً اختلاف لسانی خواهند داشت . مثلاً
 هندوستان محیط زندگانی اقوام مختلفه بسیاری است و از اینرو
 تمجیبی نداریم از اینکه علما میگویند : قریب دو بیست و چهل زبان
 مختلف در این سرزمین موجود است و تفاوت بعضی از آنها
 بیشتر از تفاوتی است که میان زبان کرک و زبان فرانسه موجود
 است . مهم‌ترین السنه موجوده هند زبان اردو است که تازه‌ترین
 السنه هند و مبدأ پیدایش آن از سیصد سال تجاوز نمیکنند ،
 این زبان مخلوط است از معروفترین السنه هند و از فارسی و
 عربی ، یعنی زبانیکه فاتحین هندوستان بدان تکلم میکردند ، غالب
 و مغلوب در مدت کمی زبانهای اصلی خود را فراموش کرده و
 زبان جدیدی را که نتیجه اختلاط و امتزاج آنها بود اتخاذ کردند .
 برای تمهید این موضوع بذکر يك نکته اساسی اکتفا
 میکنیم :

وقتیکه ساختن فکری و جنبه روحی دو ملت از یکدیگر خیلی
 متفاوت می‌شود ، معانی و مفاهیم الفاظ مترادف آنها نیز مختلف
 میشود و حقیقت مفهوم و معنای دو لفظ مترادف در ادراکات و
 تصورات آن دو ملت متغایر میگردد . این نکته حتی در تکلمات
 و استعمالات يك ملت بر حسب تباہی قسرون هم صادق است . يك

کامه‌ای که در چند قرن قبل ، در ملت فرانسه مثلاً يك معنی مخصوصی داشته است ، امروز در همان ملت همین آن مفهوم با تمام خصوصیات سابقه آن ، مستفاد نمیشود . معنی قدیمی در ذهن مردمان آن عصر موجود بوده ولی چون رفته رفته زندگانی تغییر کرده ، افکار و اخلاقی نیز تغییر نموده ، طبعاً مدلول و مفاهیم الفاظ نیز تغییر مینمایند و ایجاد الفاظ جدیدی برای معانی و مفاهیمی که خورده خورده و بطور تدریج و نا محسوس از مبدأ خود دور شده و کیفیات مختصر مختصر بدان اضافه شده است ، چون لزومی ندارد ممکن نیست لذا همان الفاظ ، در مفاهیم جدیدی که چندان امتیازی بسا مفهوم قدیم ندارند استعمال و پس از چند قرن که چند مرتبه این تغییرات مختصر صورت گرفت مشاهده می کنیم يك لفظ در مفهومی بکلی مغایر مفهوم اولی خود استعمال شده و وجه تناسب آن نیز از خاطر ما فراموش میشود .

وفق احوال مدال قدیمه که تمدن آنها چندان مشابه تمدن ما نبوده است مراجعه میکنیم ، احساس میکنیم که ترجمه زبان آنها به هیچوجه حقیق موجوده آنوقت را در ذهن ما تصویر نمیکند . این نکته در هندوستان کاملاً ظاهر و مدال میشود زیرا بواسطه اختلاف و تبدلاتی که در افکار آنها موجود است يك حالت مستقری در کلمات آنها پیدا نشده و نتیجتاً بیاب

طرز ادراکات و تصورات ما و آنها موجود نیست ، مبنی بر همین نظریه است که مسأله يك عدة زیادی در ترجمه کتاب (وپدا) بدر رفت است (۱)

خیلی صحت است بکنه افکار کسانی فرو رویم که با ما زندگانی میکنند ولی در عمر و در جنسیت و اصول تربیت با ما متباین هستند و روح آنها با روح ما متفاوت است . البته در این صورت دست یافتن با ادراکات يك عصر دور دستی که همه چیز آنها با ما تفاوت داشته است دشوار تر خواهد بود گمان میکنم همین مختصر برای اثبات این نکته که عناصر مدنیت هر قومی در حال انتقال بقوم دیگر ، محکوم تغییر است

(۱) این يك نکته مهمی است که ما سعی کردیم آنرا بطور مسوخته بیان کرده و مقصود نویسنده فاضل را خوب بفهمانیم و امیدوارم موفق شده‌ام یا نه ؟ مقصود نویسنده این است که لفظ میهنان که در فرانسه *les Français* و در عربی بان ضیف میگویند و بر حسب ظاهر هر دو يك معنی دارند ، معنای مفهوم این دو لفظ بر طبق اخلاق و عادات و روحیات دو ملت مختلف است یعنی فرانسوی از شینان که *les Français* يك مفهوم دیگری در ذهنش مرتسم میشود که بدلی معانی مفهوم است که از لفظ کله ضیف در مغز بان نفر عرب تصور میشود و همچنین کله ضیف از لحاظ يك نفر عربی که در زمان جاهلیت در صحرای حجاز و يك عربی که در قرن چهارم هجری متولد شده و در بغداد زندگانی میکرد است خیلی تفاوت دارد و از همین لحاظ است که میگویند شعر را نمیشود ترجمه کرد با بلاغت و فصاحت قابل ترجمه بزبان دیگری نیست . برای اینکه معانی در هر مدتی کیفیات مخصوصه‌ای دارد که در لسان دیگر نیست و این (nuance) مائی که در معانی کلمات موجود میشود غالباً قابل بیان یا نقل بملت دیگری نباشد

کافی باشد و مبنی بر این نظریات بود که ما مدعی شدیم ز این
تغییرات عظیم ناگهانی که تاریخ بدان اشاره میکند و انسان
تصور میکند اساس اخلاق ، عادات ، حکومت یا دیانت یا
زبان يك ملت تغییر کرده است ، عمیق نیست و فقط اسم و ظواهر
تغییر کرده است . نه حقیقت و جواهر و تغییر حقیقی منوط به
تغییر روحیات و ملکات قومی و صفات راسخه است و تغییرات
منزور فقط بوسیله قرون مترده و تأثیرات مترادفه ناموس وراثت
انجام پذیر میشود

در حقیقت تاریخ مدنیت بشر عبارت است از ادواریکه
آهسته آهسته و خورده خورده تجدید شده و تدریجاً از روی
حیات اجتماعی بشر رد شده است . و اینکه ما خیال میکنیم در
حیات اجتماعی يك ملت تغییرات ناگهانی ظاهر میشود برای
اینستکه عوامل خفیه این تغییر و تبدیل را از نظر دور داشته
ایم و فقط ابتداء و انتها جامعه آنها را در نظر گرفته و آن
حلقه های کوچکی که میان این دو حالت موجود است و مبدأ
و منتها را بیکدیگر مربوط کرده و سلسله زندگانی آنها را
تشکیل میدهد ، مشاهده نمی کنیم

هر قدر ساختمان فکری و درجه ادراکات يك ملت کامل

و قادر باشد ، برای پرورش تمام عناصر تمدن قاصر است یعنی نمیتواند بایک ژنی و قریحه متساوی ، در تمام اجزاء مدنیت ماهر و زیر دست باشد زیرا دست طبیعت در طی قرون متعدده دماغ آنها را برای افکار و سلیقه های مخصوصی تربیت کرده و بالطبع نمیتوانند آنها و بدون طی قرون متعدده ، خصائص راسته و ثابته خود را ترك نموده و سراپای جدیدی بپذیرند و آثاری از خود بیادگار بگذارند که بکلی مابین خصائص سابقه و فطریات ملی خود شان است . در موضوع فنون این مطلب را شرح خواهیم داد که با هوش ترین ملل دنیا ، مانند یونان ، که هندسه بنا را با يك قیافه مشوش و پریشانی از مصر و آشور نقل کردند پس از چند قرن ، آنها با يك تکامل تدریجی و بطبیعی توانست انرا بشکلی که تا امروز هم مورد تحسین و استعجاب دنیاست در آورد

هیچیک از ملل تاریخی ، باستثناء ملل خیلی قدیمی ، مانند مصر و کاده ، مؤسس يك تمدن جداگانه نبوده اند . تمدن از ملتی بملتی دیگر منتقل شده و هر قومی آثار مدنیت دیگری را سر مشق سیر تکامل خود قرار داده است ولی موافق ساختن فکری خود انرا تغییر داده است و اگر غیر از این بود هر ملتی مجبور بود تاریخ خود را جداگانه شروع کند یعنی تمام ادوار

ابتدائی و سیر بطائی تکامل را طی نماید . تمدن هفت پادشاهت
 هزار ساله مصر و کلدان نمونه و سرمشق اولی سایر ملل
 محسوب میشود : صنایع مستظرفه و معماری قشنگ یونان ، از
 سواحل نیل و دجله آمده است . طرز معماری روحی از معماری
 یونان اقتباس شده و ذوق و سلیقه شرقی اخیراً در آن تأثیراتی بخشیده
 و سبک معماری بیزانطیه و گوتی و رومانی را ایجاد کرد .
 اگر چه مبدأ و سرچشمه همه این طرز های مختلف یکی است
 ولی ساختمان فکری و جنبه روحی هر ملتی تأثیرات خود را بخشیده
 و تغییراتی در آن وارد ساخته و بالتبع ، یک طرز مخصوصی
 بدینا نشان داده است

آنچه در موضوع فنون گفتیم در باره سایر عناصر تمدن
 نیز صادق است : ریشه السنه مختلفه ای که امروز در اروپا موجود
 است عبارت از لغتی است که در عصر خالیه ، ساکنین جلگه های
 وسیع آسیا بدان تکلم مینموده اند . علم حقوق ما از علم حقوق
 روم مشتق است . و مال آنها از دیگران . دیانت موسی مستقیماً
 از دیانت کلدان اتخاذ شده و باعقاید اریین ها مخلوط گردیده و
 بالاخره دیانتی را تشکیل داد که امروز قریب دو هزار سال است
 اروپا بدان ایمان آورده است . و همچنین علوم و معارف ما ،
 کوشش می و شی ادوار سالفه پایه سکفونیم رسیده است :

موسسین بزرگ علم هیئت مانند کوریک ، کپلر ، نیوتن
 شاگردان مدرسه بطلمیوس و اواز راه مدرسه اسکندریه شاگرد
 مصر و کلاهت — باین ترتیب تمدن از ملاقای جمعی منتقل بشود
 و تاریخ تمدن در حقیقت تاریخ همین تغییرات کند قدری است
 از آنچه گفتیم معلوم شد که همه اقوام متحده دنیا در همه
 عناصر تمدن ، بطور تساوی ماهر و زبردست نیستند و هر مملتی در
 يك یا چند عنصر از عناصر تمدن برجسته میشوند و آن عناصر
 تمدنی که در يك ملت خیلی نشو و نما کرده و در حقیقت سنده
 ترقی و تمدن آن ملت محسوب ، میشود مخصوص بخود آن
 ملت است و بدون تغییرات کلی قابل انتقال بیک ملت دیگری
 نیست و علت اینکه نمیتوانیم این تغییرات کلی را مشاهده کنیم
 در چیز است ؛ اول ضیق لغت که در مقابل معانی مختلفه که از يك
 ریشه هستند ولی بطور تدرج و نا محسوس از یکدیگر اختلاف
 پیدا میکنند و ظاهراً يك چیز بیشتر نیستند ولی در حقیقت دارای
 nuance ها و اختلافات دقیقی هستند که برای بیان آنها الفاظ
 کافی موجود نیست دوم جز تاریخ از اینکه تمام ادوار مختلفه و تمام
 تطورات دقیقی که مابین اول و آخر يك تمدنی بطور حتم وجود است نشان
 بدهد و در فصل بعد تغییراتی که در حال انتقال بمهمترین عناصر
 مدنیت یعنی فنون (جهانای مستظرفه) وارد میاید ذکر میکنیم

(فصل سوم)

فنون چگونه تغییر میکنند

تطبیق نظریات گذشته بر تطور فنون ملل شرقی - مصر - افکار دینی آنها که مبدأ فنون آنها محسوب میشود - این فنون وقتی به یونان و ایران و اندوپی رفت چه حالی پیدا کرد - فن یونان در دوره اول دچار انحطاط بود - تکامل آن خیل بطئی شد - منتقل شدن فن یونان بایران و تبدلاتی که در آن رخ داد - همچنین تطور فنون آشوری ها و مصریها - تغییر فنون مربوط بروح جامعه است نه معتقدات دینی آن - تغییرات بزرگی که بر فنون عربی وارد آمد بر حسب اختلاف روحی ملل اسلامی - عین این نظریه بر فنون هندی و تبدلات آن نیز صادق است - هندو یونان از یک سر چشمه آب خوردند ولی فنون آنها بکلی متباین یکدیگر است - تبدلات بزرگی که در فنون هندوستان بر حسب اختلاف اقوام هندی روی داده با آنکه همه آنها یک دیانت داشته اند .

در فصل سابق بطور اختصار بیان کردیم که معتقدات و نظامات و زبان هر ملتی مربوط بساختار فکری آن ملت است و لذا در حال انتقال تغییر میکند و اینک عین آن نظریه را در موضوع فتوز بسروط اثر ذکر خواهیم کرد زیرا بسط عقل در این موضوع مستلزم نگارش يك كتاب مفعولی است . چه آنکه مثلاً نظامات یا دیانت ملل ، همیشه در زیر پرده های شك و تردید مستور و دستخوش تأویل و تفسیر و بازیچه غرض خصوصی مورخین و روسا دینی و غیرها گردیده و کسی که بخواهد محققانه در این باب تتبع و استقصا کند ، باید بساغوش امواج متلاطم حرادث مختلفه تاریخی ، که درازمه مختلفه و امکانه مختلفه یوقوع پذیرسته و در بطون کتب تاریخی بطور مشرعی مستور شده است ، بفتد و در اقامه برهان و انتقاد و استقصاء بجایهای خیل دور تشبث کند . در صورتیکه بعد از این همه زحمات تازه يك دسته نتایج متفق علیه و مقطوعی از آنها را در دست انسان نیست . برخلاف ، آثار فنی و عمارات مخروبه عهد اندیه ، بدون مداهنه و پرده پوشی ، روحیات و اخلاقیات يك ملتی را بسا نشان میدهد و صادق ترین کتبی است که طرز تمدن يك ملتی را بسا می آموزد .

یعنی بر همین نظریه است که در تألیفات خود راجع به تمدن

مشرق زمین (۱) بیشتر باین نکته اهمیت داده و عقاید خود را با آثار فنی مثنوی نموده و جداً از کتب ادبی آنها پرهیز کرده ام زیرا غیر از پی گم کردن نتیجه دیگری ندارد. برخلاف آثار فنی که با کمال وضوح روحیات و طرز تمدن ملل از بین رفته را بسا میگوید و من خیلی متأسفم از آن متخصصین تاریخ که فقط به خطوط و کتیبه های متوشه بر عمارت قدیمه مراجعه میکنند اکنون بر گردیم باصل موضوع و به پندیم فنون هر ملق چگونه مظاهر روح آفات و حاکی از ساختمان فکری آنها است و در حالت انتقال چگونه تغییر میکنند. نظر باینکه فنون اروپائی مستلزم بیانات مبسوط تری است بحث خود را در این موضوع مختصر باثار فنی مشرق زمین انحصار میدهیم :-

نخست پردازیم بفنون مصر و مشاهده کنیم چه تغییراتی بر آن طاری شد، و قتیکه متوالیاً بسه ملت دیگر: زنجیم ای ایتوبی، یونان و ایران منتقل گردید

در میان نام مدنیت های با شکوهی که بر سطح کبیتی ظاهر

(۴) گویا مقصود - کتاب (La Civilisation Arabe) است که دو

جلد آنرا که بزبان اردو ترجمه شده است بنده دیده و یک قسمت آن که بفارسی ترجمه شده بود دارای تحقیقات خوبی بود.

شده است ، مصر با آثار فنی خود ممتاز و يك يك مخصوصی به خود داشته ، بدرجهای که سایر ملل نتوانسته‌اند بدون تغییرات مهمه فنون سواحل نیل را اقتباس کنند

فنون مصر و مخصوصاً ابنیه آنها تراوش يك منخ افکار و تخیلات مخصوصه است که تقریباً پنج هزار سال بر ملت مصر حکومت میکرد . مصر میخواست فنا و مرگ بشر را جبران کند و او را با بدیت نزدیک کند ، از اینرو اقامتگاه جاوید و مصون از دسترس حوادث برای او تهیه کند . هر چه غیر این مقصد بود در مصر بیگسوی انداخته میشد : زندگانی حقیر و پست بود ، ولی برای مرگ تشریفات باحشمتی ایجاد گردید . دخمه ها و سردابها ، برای محافظت مومیها تهیه و دیوارهای آن پر از نقوش و خطوط هیروگلیفی شد و قریحه و هوش مصری بیشتر صرف مومیاهائی شد که در خلعات متراکه مدفون خود ساکت و آرام ایستاده و با مال دوره زندگانی خود که بر در و دیوارهای این تصور تحت الارضی ثبت بود نگاه میکردند

ابنیه مصر قبل از همه چیز ، جایگاه حزن و دیانت است و آنها را برای محافظت مومیها و خداوندان ساخته اند . دخمه ها سردابها مثلها (استوانه های مصر obélisque) و

اهرام برای این مقصود ایجاد شده و برای همین مقصود است که هیاكل ابوالمول بر تخت با عظمت خارا بلند شده است . همه چیز این ابنیه ضخیم و متین است زیرا آنها را برای بقاء ساخته بودند . اگر از تاریخ قدیم ، ملت دیگری بدنبال معرفی نشده و فقط مصر و آثار فنی آن در دست رس ما بوده ، بان هم بدون شبهه میترانستیم بگوئیم : فنون هر ملتی صحیح ترین تاریخی است برای بیان روحیات و اخلاقیات ملتی که آن را ایجاد کرده اند

این فنون بملل دیگری انتقال یافت . هم يك ملت منحنی مانند ایتوبی و هم دو ملت متمدن مانند فارس و كرك ، صنایع مصر را سرمشق خود قرار دادند . حال بملل مزبور مراجعه کرده به بینیم باین فنون چه تغییراتی رخ داده است

۱ - در ایتوبی

بعد از آنی که تمدن و ترقی مصر در ایام سلطنت خانواده بیست و چهارم يك درجه قابل توجهی رسید ، شروع بانحطاط نمود . اختلال و آشوب در جمیع انحاء کشور حکمفرما شد . اقوام سودانی این ضعف و مسقی را منتقم شمرده دست تعرض بکشور مزبور گشودند و بر يك قسمت آن استیلا یافته و با ایجاد يك دوق مبادرت کردند که پایتخت آن نخست شهر (نباته)

و پس از آن (مهوی) و تا چند قرن این ساطنت مستقلاً دوام داشت . پرتو مدنیت مصر بر ظلمات جهل آنها تابیدن گرفت و باقتباس تمدن مصر شروع کردند . آثار تقلید آنها از قنون مصری ، تا هنوز هم در دست رس ما باقی است ولی غالباً يك تقلید زشت مشوشی است که حاکی از انحطاط قوا ، دماغی آنها است در حقیقت چند قرن تمدن مصر نتوانست افکار منحط آنها را بیکدرجه اعتلائی برساند . یعنی آنها را از انحطاط نژادی بیرون کشد و هیچیک از نواریخ قدیمه و جدیده نشان نمیدهد که ملتی از زنگبان بپکی از درجات مدنیت رسیده باشد . اگر اتفاقاً يك تمدن با رونقی بدست آنها افتاده است ، در اندک مدتی عوامل زوال و انحطاط بر او مستولی شده و بکلی از بین رفته است . تمدن اتیوپی در قرون گذشته و تمدنهایتی در عنصر حاضره بهترین دلیل و روشنترین نمونه نظریه ما است .

۲ - پس از آن یونان باقتباس آثار فنییه مصر و آشور شروع نمود و سر مشق های اولیه فنی ، بتوسط فینیکها و اقوام آسیای صغیر بیوان منتقل میشد ، ولی اقتباس و تقلید یونان در بدو امر خیلی ناقص و مشوش بود .

صحیح است ، کار یونان بالاخره بجائی منتهی شد که از استادان

خود نیز گوی تفوق ربودند ولی تمام دانشمندان آثار هیتیته

این نکته را ملاحظه کرده و مترفند که تقلید اولیه یونان ناقص و آثار فنی آنها بهیچوجه قابل توجه نبوده و پس از گذشتن چند قرن توانستند نام خود را بر صفحه تاریخ صنایع نفیسه جاوید نمایند . تقریباً هفت قرن طول کشید تا اینکه فنون یونانی يك شیوه و طرز مخصوص بخود گرفت که یکی از صلیب و سلیقه سایر ملل ممتاز بود . تقدیم صنایع یونانی در يك قرن اخیر بیشتر از تمام قرون سابقه بوده زیرا طولانی ترین ادواری که در تکوین تمدن ملل موجود است ، همانا ادوار نخستین است . قدیمترین آثار فنی یونانیها ، کنگهای (میسین) است که تاریخ آن بدوازده قرن قبل از میلاد بالا میرود و درجه عجز و ناتوانی آنها را در تقلید و اقتباس صنایع شرقی نشان میدهد . تا شش قرن رنگ مشرق زمینی از صنایع یونان محو نشد . . . مجسمه د اپلن ، در د تینیا ، و در د ارکومیا ، با مجسمه های مصری شباهت کلی داشت ولی از آن تاریخ بیحد ، یونان گاهای بلندی در فنون برداشت و يك قرن نگذشت که مجسمه های (ویدیاس) و (پارتینون) ظاهر شد که از کایه علایم و آثار شرقی عاری بود و بعد از آنی که چند قرن تابع صنایع شرق بود از این تاریخ بر آن تفوق پیدا کرد .

هندسه بناه (معماری هم در یونان تقریباً همین تاریخ را

دارد. اگر چه تا يك درجه مشکل است بگوئيم فن معماري چه ادواری را طی کرده تا بآن درجه رسیده است زیرا نمونه‌ای از ساختمانهایی که (هوس) در نه قرن قبل از میلاد در ضمن حکایت‌های خود ذکر میکند موجود نیست: دیوارهای مسی، کنگره و قبه‌های رنگارنگ، حیوانات نقره و طلائی که در دهلیزها بمنزله پاسبان گذاشته بودند، این توصیفات هرص قصور آشوری را بخاطر انسان می‌آورد که پورقه‌های مس و آجرهای لعاب دار مزین بود ولی مع ذلك میدانیم که نمونه قدیم ترین ستونها [دوریه] که تاریخ آن به هفت قرن قبل از میلاد میرسد در [کرنک] و [بنی حسن] - در مصر - موجود است و اغلب اجزاء ستونهای موسوم به [یونیه] از ستونهای آشوری اقتباس شده ولی چیزیکه هست، این تقلیدهای متعدد و متنوعه با یکدیگر ممزوج شده و کم تغییر شکل داده تا بالتبجیه يك شکل ستونهای از آن درست شد که بکلی با مبدأ اصلی مغایر بود

۳ - ایران

پس از یونانیها، ایرانیها که در يك طرف دیگر دنیای قدیم زندگانی میکردند فنون مصری را اقتباس کردند. آنها نیز مانند یونان تغییراتی بر آن وارد ساختند ولی این تغییر و تبدیل دوره خود را بآنها رسانید. در اثباتیکه معدنیت آنها معروف

نضج گرفته و مطابق روحیات ملت مزبور فنون آنها تغییر
 آید ، بیگانگان به ممالک آنها هجوم آورده و نگذاشتند تمدن
 سیر طبیعی خرد را ادامه دهد و برای تکامل فنی آنها دو قرن
 بیشتر موجود نبود ، در صورتیکه یونان هفت قرن بحال داشت
 و در طی این مدت طرلانی موفق به اتخاذ يك مہك مخصوص
 گردید و الا هیچ ملت دیگری ، غیر از عرب ، بر سطح
 فنی ظاہر نشد که در يك مدت باین کوتاهی (دو قرن) بتواند
 در فنون و صنایع يك مہك مخصوص بخرد ایجاد کند .
 تاریخ ایران با ظهور کورس شروع میشود که در قرن
 پنجم قبل از میلاد بر مصر و بابل که مهد تمدن و حامل لواء
 تکامل مشق زمین بشمار میرفتند استیلا یافت . در آن تاریخ
 از یونان که دست تقدیر يك فتح بزرگ فنی برای آنها رقم زده
 بود اسمی نبود . دولت ایران قطب دائره مدنیت شده و تا سه
 قرن ، یعنی تا آن وقتیکه اسکندر مدنیت و استقلال آنها را
 در هم شکست و مرکز تمدن را تغییر داد ، امتداد یافت . روزی
 که ایران مصر و بابل را تسخیر کرد . دارای صنایع مخصوصه
 بخرد نبود و صنایع ملل مغلوبه را سر مشق اقتباس و تقلید
 قرار داد و کوزهی ایام اقتدار بانها اجازه داد که تغییرات کلی
 و اساسی به مقیسات خود وارد ساخته ، فنون تقلیدی خود را

بصفتی و حیات و قریحه خود رنگ آمیزی کنند ولی مقارن همان اوقاتیکه
مدانیت ایران بدست اسکندر ویران شد ، صنایع دوره ، قدمانی
و نگارین خود را طی کرده و میرفت که بکلی تغییر شکل دهد
خرابه های پرسیه لیس [اسکندر] بهترین دلیلی است براینکه
ایران دارای يك قریحه فنی مخصوص بخویشتن میباشد و او این
دلایل تغییر و تبدیل نسبت بمقتضیات آنها ، در آنجا مشاهده میشود .
در این خرابه ها ، آثار معماری مصر و آشور و قدری از صنایع
یونان مشاهده میشود ولی سرمستونهای این شهر که زائیده قریحه
خود آنها است ، نشان میدهد که صنایع ، میرفته است يك شکل
مخصوص بخود بگیرد و اگر مدت ممدن و با عظمت ایران فرصت
میداشت ، صنایع آنرا هم بپایه اتقان و استحکام صنایع یونان
نمیرسید ، اولاً در ایجاد يك طرز مخصوصی از یونان عقب نیافتاد .
بعد از سلسله هخامنشی و خلفاء اسکندر ، پارتها و بعد از
آنها ساسانیان بر ایران حکومت آوردند . در عصر سلسله اخیر
اینیه ایرانی يك طرز مخصوصی بخود گرفت که مخلوط بود از
معماری زمان هخامنشی و طرز اشکانیان که از یونان اقتباس کرده
بودند و شکل ساختمانهای عرب : درهای مرتفعی که سر آن با
مرتفع ترین نقاط عمارت برابری میکرد ، آجرهای امام دارو
کاشی کاری و پلهای [مستطیبه] و غیره . همین طرز مخصوص

ایرانی بود که با حمله مغول بهندوستان رفته و برحسب مقتضیات آنجا تغییر شکل داد .

از بیانات سابقه بخوبی این مسئله مدلل میشود که صنایع در حال انتقال به ملت دیگر ، بطورهای مختلفه تغییر شکل میدهد : مثلاً يك ملتى مثل اتیوپی بواسطه فقدان قریحه فنی نمیتواند از آن استفاده کند و حتی بحفظ صنایع مقتبسه نیز قادر نیست و ملت متمدنی مثل یونان ، بواسطه فرصت زیادی که داشت ، مقتبسات خود را آنقدر تغییر و تبدیل داد ، تا يك طرز مخصوص قابل توجهی را بدینا نشان داد و ملت دیگری مثل ایران ، صنایع دیگران را با کمال مهارت تقلید نموده و شروع کرد که مطابق ذوق و قریحه خود تغییراتی در آن وارد سازد ولی بواسطه تمهاجم اجنبی ناتمام ماند .

برای تأیید این عقیده خود بهشواهد نزدیک تری که در دست رس تحقیق است میپردازیم . این شواهدی که ذیلاً بیانگاریم روشن ترین دلیلی است بر عظمت انقلاب و تغییرات فاحشی که بصنایع ، در حال انتقال از ماتی به ملت دیگر ، رخ میدهد . زیرا ما میخواهیم از ماتی صحبت کنیم که دیانت آنها یکی است ولی اختلاف نژادی دارند و آثار آنها در دست رس مشاهده است :

بعد از اینکه عرب در قرن هفتم میلادی بر ممالک روم و ایران امتیلا یافت و شالوده يك دولت با عظمتی را که از اسپانی تا اواسط آسیا در تحت فرمان آن بود طراحی کرد ، در مقابل او يك طرز معماری کامل بیشتر موجود نبود و آن طرز ساختمان بیزانثیه [روم شرقی] بود که بدو آ عرب در شام و مصر و اندلس از آن تقلید کرده و مساجد آنها از قبیل جامع عمری در دمشق و جامع عمرو در قاهره از روی آت طرز بنا شد که تا هنوز هم موجود است . ولی این تقلید چندانی طولی نکشیده و بسرعت عجیبی طرز ساختمانها را در بلاد مختلفه تغییر دادند و ما در کتاب (تمدن عرب) سلسله این تغییرات را شرح داده ایم و در حقیقت این تغییر بدرجه ای بزرگ و مهم است که نمیتوان کمترین وجه مشابهتی بین جامع عمرو که در سال ۶۴۲ بنا شده و جامع سردار بای که در ۱۴۶۸ بر پا نموده اند پیدا کرد .

ما در کتاب تمدن عرب با گراور ها و نگارشات وافیه اختلاف کلی فنون ممالک اسلامیه را مانند اسپانی ، افریقا ، سوریا ، ایران و هند شرح داده ایم . این اختلاف بدرجه ای کلی است که احیاناً نمیشود همه آنها را در يك ردیف و يك رشته مخصوصی ذکر کرده . بر خلاف آثار گوتی که باهمه اختلاف